

در ستایش شرم

جامعه‌شناسی حس شرم در ایران

حسن قاضی‌مرادی



کتاب‌آمه

سرشناسه	: قاضی مرادی، حسن. ۱۳۳۲
عنوان و نام پدیدآور	: در ستایش شرم: جامعه‌شناسی حس شرم در ایران / نویسنده حسن قاضی مرادی.
مشخصات نشر	: تهران: کتاب آمه. ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۴۳-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
یادداشت	: چاپ قبلی: اختران، ۱۳۸۶.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع	: خجالت — ایران — جنبه‌های جامعه‌شناختی.
موضوع	: اخلاق اجتماعی — ایران.
موضوع	: ایرانیان — روانشناسی.
موضوع	: روانشناسی اجتماعی — ایران.
موضوع	: ویژگی‌های ملی ایرانی.
رده‌بندی کنگر	: ۱۳۸۹ د ۴ ق ۲ / ۶۶۵ HM.
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۳ / ۳۷۲ ۵۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۸۲۸۱۵



کتاب آمه

در ستایش شرم

جامعه‌شناسی حس شرم در ایران

نویسنده: حسن قاضی مرادی

hassan.ghazimoradi@yahoo.com

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ ششم (اول ناشر): ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شماره نشر: ۶۶

چاپ: منصور -- صحافی: بهمن

بلوار کشاورز - نبش کارگر - پلاک ۳۰۸ - تلفن: ۶۶۹۳۹۲۴۵ - تلفن پخش: ۶۶۴۸۳۰۷۴

Email: amehpub@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۴۳-۹

کلیه حقوق محفوظ است

بها: ۵۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	فصل اول: تعریف و تبیین شرم
۱۵	• تعریف شرم
۲۶	• حس گناه، حس تقصیر، حس شرم
۳۳	فصل دوم: حس شرم در میان ایرانیان
۳۴	• حس شرم در فرهنگ سنتی ایرانیان
	- اخلاق دینی و گناه
	- اخلاق عرفانی و حیا
	- ادب پندنامه‌ای و خجالت (شرمساری)
۶۸	• حس شرم در حیات سیاسی - اجتماعی ایرانیان
	- استبداد و بی‌شرمی
	- شرم در قلمرو اجتماعی
۱۱۳	فصل سوم: تجربه‌ی شرم
۱۲۸	• تجربه‌ی فردی شرم
۱۴۱	• تجربه‌ی جمعی شرم

مقدمه

هان، ای شرم
سرخی ات پیدا نیست!
شکسپیر، هاملت، پرده‌ی سوم

رنگ شرم، سرخ است، رنگ خشم و عصیان. در تجربه‌ی حس شرم، سرخی حاصل خشم به خود و در پی آن، تمایل به عصیان علیه خود است؛ خود چه در مقام یک فرد، و چه در مقام یک گروه، یا سازمان، یا طبقه و یا یک ملت. از همین رو چه کمیاب می‌نماید این سرخی! آن هم برای ما ایرانیان که چه بسیار از نگر استن به خود و نقد خود گریزانیم و بنابراین چه اندک سرخ می‌شویم.

در عین حال، هرکس و همگان بر این باور بوده‌اند و می‌توانند باشند که کم و بیش حس شرم را می‌شناسند و گهگاه آن را تجربه کرده و می‌کنند. چنین باوری ناشی از این است که شرم، حسی بنیادین در انسان است. ما ایرانیان نیز در فرهنگ خویش هرچه عقب‌تر برویم بی‌تردید نشانه‌هایی از خون دویدگی به چهره‌های مان سراغ می‌توانیم گرفت که ممکن است آن را ناشی از تجربه‌ی حس شرم دانسته باشیم و یا بدانیم. هرچند که این دونظر در مورد ما ایرانیان، متضاد می‌نماید اما باید بگویم این فقط تضادی به ظاهر است. کافی است به این بیندیشیم که ما در گذشته چه دریافتی از حس اخلاقی شرم داشته‌ایم و حال چه دریافتی از شرم داریم و یا می‌توانیم داشته باشیم. به علاوه، چگونگی و میزان پای‌بندی ما به هنجارهای عام اخلاقی — در گذشته و در حال — نیز مطرح است.

اخلاق سنتی در ایران شامل احکامی برآمده از اخلاق دینی و یا پند و اندرزهای عرفی بوده است به منظور تجویزپذیر کردن فرد در مورد گناه و ثواب یا شر و خیر، و بازداشتن اش از گناه و شر و ترغیب اش به ثواب و خیر تکلیف شده به او. در این نظام اخلاقی، حس شرم به معنای تجربه‌ی گناه یا حس خجلت و شرمساری، ننگ، رسوایی و تحقیرشدگی، بی‌آبرویی و سرافکندگی در برابر خدا یا در برابر دیگر مردمان درک می‌شده است. در واقع، عمدتاً ترس و میل به گریز از این حس‌ها ایرانی را به رعایت واقعی و یا مظاهرانه و دیگرنمایانه‌ی هنجارهای اخلاقی تجویز شده وامی‌داشته است، یا یکی باشد مثل دیگران، یکی همرنگ جماعت. و دقیقاً به همین علت است که دریافت‌های سنتی گوناگون از حس شرم در میان ایرانیان با فقدان خودانگیختگی درونی فرد در تجربه‌ی چنین حسی مشخص می‌شود. مری که برای درک حس شرم در جامعه‌ی سنتی ما اساسی است.

پس اگر حس شرم را با آن سرخی‌ای مشخص کنیم که معرف خشم به خود و تمایل به عصیان علیه خویش است. درمی‌یابیم در گذشته چنان معنای حداقلی برای شرم قایل بوده‌ایم که ما را به این چنین سرخی‌ای سوق نمی‌داده است. همچنان که درمی‌یابیم در حال نر که چه بسیار ادا عا می‌کنیم به خویشتن می‌نگریم و بر خویشتن تأمل می‌کنیم، همچون گذشته از تجربه‌ی راستین حس شرم غافل مانده‌ایم.

در این رساله، در فصل نخست به تعریف شرم پرداخته‌ام و کوشیده‌ام تا تمایز آن را با حس گناه، و حس تقصیر و اشتباه نشان دهم. در تبیین این احساس در معنای نوین آن نیز، چه در این بخش و چه در بخش‌های دیگر رساله کوشیده‌ام تا بر موضوع خودانگیختگی درونی فرد در تجربه‌ی حس شرم به عنوان تمایز اصلی میان درک سنتی و نوین از

این احساس تأکید کنم. در بخش اول فصل دوم به طور مختصر دریافت‌های سنتی ایرانیان از حس شرم را در قلمرو فرهنگی مورد توجه قرار داده‌ام. در این بخش ارجاعاتی به متون کلاسیک ادب ایرانیان داشته‌ام. بالطبع می‌توان تعداد بسیار زیادی از متون کلاسیک ادب دینی یا بدنامه‌ای را از منظر پرداختن‌شان به حس شرم بررسی کرد. اما در این جا قصد این بود که فقط نمونه‌هایی ارائه شود. حتی برای این که ذهن خواننده از پی‌گیری مطالب منحرف نشود برخی از ارجاعات و توضیحات را در زیرنویس صفحات آورده‌ام تا خواننده در خواندن یا نخواندن این مطالب مختار باشد. در بخش دوم این فصل جایگاه شرم را در قلمرو سیاسی - اجتماعی مورد توجه قرار داده‌ام و به ذکر فقط چند نکته پرداخته‌ام. در فصل سوم نیز کلیاتی را در مورد ضرورت تجربه‌ی حس شرم و چگونگی تحقق آن در فرد و در جامعه ذکر کرده‌ام.

ما ایرانیان، تاریخ معاصر خود را با خیره شدن به خود در آینه‌ی دیگران - به ویژه غرب - آغاز کرده و معاصر ماندن خود را در تداوم این خیرگی جستجو کرده‌ایم. اگر هم از این خیرگی روی گردانده‌ایم، در اساس، با نگرستن به خود - به ناگزیر - انس نگرفته‌ایم. اگر چنین باشد، بر این باورم برای نگاه راستین به خود - نگاهی که زمینه‌ساز عصیان علیه خویش به منظور اعتلای خود باشد - تجربه‌ی حس شرم، بنیادین است.